

پرده خانه

کیارستمی روی صحنه تعزیه تا اپرا



فرزانه ابراهیم‌زاده

● «تعزیه برای مردمانی که به تماشای آن می‌روند می‌تواند راهی باشد تا آنها را به عواطف عمیق پیوند دهد. به‌رحال خندیدن و گریستن یک نیاز طبیعی برای انسان‌هاست».

این بخشی از نظر عباس کیارستمی کارگردان شناخته‌شده ایرانی درباره کهن‌ترین هنر نمایشی ایران یعنی تعزیه است. هنرمند صاحب‌سبک و چندوجهی که سینما یکی از حوزه‌هایی بود که او تا بالاترین مرزهای آن پیش رفته بود و آثار شاخصی را برای سینمای جهان به یادگار گذاشت. اما کیارستمی بزرگ که این روزها هنر ایران و جهان در سوگ او هنوز از شوک خارج نشده، در مرزهای دیگر هنر نیز وارد شده بود و توانسته بود آثار نخبه‌ای را به یادگار بگذارد. یکی از این مرزها بی‌تردید هنر تئاتر بود. البته کیارستمی در حوزه تئاتر به شکل کلاسیک هیچ‌گاه وارد نشده بود و حضورش در کنار این هنر منحصر به اینستایشن تعزیه و فیلمی که درباره این هنر قدیمی ایرانی ساخت، بود و همچنین کارگردانی دو اپرایی که روی صحنه برد.

تعزیه‌از تفرش تا ادینبورو

عباس کیارستمی در زمان کودکی با تعزیه آشنا و به آن علاقه‌مند شده بود. اما تحصیلاتش در زمینه نقاشی و فعالیت در زمینه تبلیغات و فیلم‌سازی زمانی طولانی میان او و تعزیه فاصله انداخت. او حدود ده سال پیش - با کمی بیشتر - ساخت فیلمی درباره تعزیه را آغاز کرد. کیارستمی برای ساخت این فیلم، زمان بسیاری را صرف تحقیق و شناسایی و فیلم‌برداری از تعزیه‌خوانی و تعزیه‌خوانان در سراسر ایران کرد. حاصل این سفر فیلمی با عنوان نگاهی به تعزیه بود که در کنار اینستایشنی درباره تعزیه در مراکز مهمی چون مرکز ژرژپمپیدو و جشنواره ادینبورو به نمایش گذاشت. کیارستمی در این اثر شاخص‌ترین تعزیه‌خوانان و تومارهای تعزیه را جلوی دوربین آورد و ثبت کرد. او در این اثر، تنها به بررسی هنر تعزیه و تعزیه‌خوانان نمی‌پرداخت بلکه آن را از زاویه دید تماشاگران نیز دیده بود. تماشاگرانی که حضورشان در سال‌ها باعث ماندگاری هنر تعزیه شده بود. البته در کنار این اثر بهمن، پسر کوچک‌تر کیارستمی، نیز مستندی به اسم شبیه‌خوانی را ساخت.

این اثر با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شد. برناردو برتولوچی، کارگردان صاحب نام ایتالیایی، زمانی که فیلم «تعزیه» را دید به کیارستمی گفته بود: «تو خیلی خوش‌شانس هستی؛ چون در کشوری زندگی می‌کنی که در آن راکبی و معصومیت هست. روزگار معصومیت در ایتالیا مدتی است سپری شده، در واقع از دهه ۵۰ به بعد، زمانی‌که اقتصاد در این کشور رونق یافت. خدا می‌داند چرا، ما آن معصومیت را گم کردیم، مردمان ثروتمند معصومیت را از دست دادند».

آنلیک کریسافیس، خبرنگار و نویسنده روزنامه گاردین نیز که بعد از دیدن این اثر در حاشیه جشنواره ادینبورو گفت‌وگویی با کیارستمی انجام داده بود، نگاهی به تعزیه را چنین توصیف کرده بود: «در هر حال «نگاهی به تعزیه» یک (اینستایشن) شاخص درباره حماسه‌ای قدیمی است که این هفته در ادینبورو اجرا می‌شود. زمانی که زولیت بینوش، بازیگر فرانسوی فیلم این اثر را دید، چشمانش پر از اشک شد و بعد از آن بود که غرق در مطالعه کتاب‌هایی درباره شیعه و اسلام شد؛ برای آنکه بفهمد چرا مخاطبان تعزیه وقتی به آن نگاه می‌کنند، گریه می‌کنند».

برداشت این خبرنگار از تعزیه در این فیلم این بود: «تعزیه فرمی سنتی از نمایش‌های ایرانی است که یادآور حماسه امام حسین (ع) است. تعزیه ناگهان تماشاگر را در اندوهی عظیم فرو می‌برد، چراکه او خود را در نوعی سوگواری آیینی می‌یابد».

کیارستمی در گفت‌وگو با این خبرنگار گاردین درباره فیلم‌سازی‌اش گفته بود: «من برای این فیلم می‌سازم تا بین انسان‌های که هیچ اشتراکی با هم ندارند همدلی ایجاد کند. تعریف من از هنر همین است. هنر برای آن است که انسان‌ها را به همدیگر نزدیک کند. وقتی می‌شوم سرزمین‌محور شرارت خوانده شده، احساس بدی به من دست می‌دهد. اما آرزویم در تمام فیلم‌هایم این بوده که تصویر صمیمانه‌تر و مهربان‌تر از انسان‌های کشورم ارائه دهم. هر صبح، وقتی از خواب برمی‌خیزم، به همسایگانم سلام می‌گویم و این آن چیزی است که می‌خواهم در فیلم‌هایم نشان دهم؛ دوستی و عشق آدم‌ها به هم».

موتسارت بعد از ۳۰۰ سال

تعزیه اما تنها حضور کیارستمی در حوزه تئاتر نبود. او چند سال اپرا، «همه زن‌ها مثل هم هستند» آمادئوس موتسارت را هدایت کرد. اثری که در کنار وودی آلن، کارگردان آمریکایی، شکل گرفت. او این اثر را در جشنواره پرووانس فرانسه به صحنه برد. قرار بود این اثر در انگلستان هم به روی صحنه برود اما به خاطر روند پیچیده صدور ویزا، به نشانه اعتراض به این جشنواره نرفت.



گفته می‌شود تراژدی، حاصل رویدادی عادی در دنیای نمایش است و واقفیتش که همانا فاجعه نامیده می‌شود، نسبت همسانی با رخداد اولیه ندارد. به‌همین دلیل تراژدی نویسان در نمایش‌نامه‌های خود به دلیل اشتباه جزئی قهرمانان، غیر از مرگ محتوم پایان دیگری منصور نمی‌شوند. هرچند که مرکب مرگ همواره با ابنا‌ی بشر در مسیر زندگی قدم می‌زند، اما همیشه این، واقع‌ای پیچیده و ناشناخته و غیرقابل‌تسکین محسوب می‌شود. شنیدن خبر مرگ عباس کیارستمی در پاریس در هفته گذشته هم از جنس همین تراژدی بود. مرگ حق است و چون بزرگان و فرهنگ‌سازان و اندیشه‌ورزان همواره در هاله‌ای از نامیرایی در گذر زمان مستور می‌شوند، اما وقتی در واقعیت، دیگران با این حقیقت مواجه می‌شوند، تازه به تکان دهنده‌بودن آن پی می‌برند. در جهان هستی «کنشی» طبیعی صورت گرفت، یعنی فیلم‌ساز پرآوازه کشورمان، عباس کیارستمی، درگذشت و راهی دیار باقی شد. اما به‌دنبال آن، جهان بر مدار «واکنش‌هایی» جریخید. گویی رسانه‌های دبداری، شنیداری، مکتوب و مجازی به توانایی سهمگین دچار شدند؛ حتی توفنده‌تر از کاترینا! نخست هنرمندان و مردم به واقعی‌بودن خبر با دیده تردید نگریستند. ولی بعد هنگامی که حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی، خبر را به دوست خود، دکتر یونس شکرخواه، پدر روزنامه‌نگاری آنلاین، اعلام و در «همشهری آنلاین» نشر پیدا کرد، همان‌که به اصل خبر به‌مثابه منبع دست‌اول استاد کردند. حالا دیگر باورش سخت بود، اما دیگر راه گریزی از پذیرش این باور وجود نداشت.

قطار واژگان دریغ و درد و افسوس از سوی مردم و شخصیت‌ها و هنرمندان و دوستان و غریبه‌ها شروع به حرکت کرد. حتی آنهایی که اعتقادی به سینمای کیارستمی نداشتند و او را خارج از دایره دوستان نامیده بودند که به‌مثابه موتور فعال برای ترویج فرهنگ غربی‌ها تلاش می‌کنند، به او ادای احترام کردند.

حتما ابراهیم حاتمی‌کیا و فیلم معروفش «آژانس شیشه‌ای» را به یاد می‌آورید؟ همان مرد عینک‌آفتابی به‌چشم (مجید مشیری) که بارانی به تن دارد و مشکوک به نظر می‌رسد که دست‌آخر اعتراف می‌کند برای کار فرهنگی رهسپار جشنواره‌ای خارجی نیست، کسی نیست جز عباس کیارستمی. یا آخرین اعتراض ابراهیم حاتمی‌کیا که چرا کیارستمی در فیلم‌هایش جنگ را نادیده می‌گیرد، بعد از انتقادات بسیار باعث شد که درنهایت در یک برنامه تلویزیونی اظهار کند: «در برابر سینمای او خضوع دارد» و دست‌آخر هم در رتای مرگش چنین نوشت: «روح قرین رحمت، اصل‌ترین قلندر سینمای ایران». حالا دیگر مرگ هم موجبات ابراز دگرگونه مسعود فراستی شد. این انسان همیشه‌منتقد و معترض که اعتقاد کلی‌اش درباره اغلب فیلم‌سازان ایرانی این است که اصلا «فیلم‌ساز نیستند» و قریب‌به‌اتفاق فیلم‌ها هم «درنیا‌مدانه» و نیز معتقد بوده و لابد هست که «کیارستمی فیلم‌سازی بلد نیست» مهربانانه - جای بسی تعجب است - درباره او هم به نیکی یاد کرد و مطلبی با عنوان «زندگی‌اش



کیارستمی، در حساب توئیتر رسمی خود نوشت: «ایران چهره شاخص و برجسته‌ای در سینمای بین‌الملل را از دست داد. استاد، خدا رحمت کند». اصغر فرهادی نیز به ایسا گفت: «در آخرین دیداری که با او داشتم، بیشتر درباره آینده حرف زدیم تا گذشته و من وقتی از آن خانه بیرون آمدم مطمئن بودم که سال‌های‌سال زنده خواهد بود. برایم قابل‌باور نیست و بسیار دلنتگ حرف‌هایش هستم». فرهادی ادامه داد: «آن‌قدر از شنیدن این خبر شوکه هستم که هنوز نتوانسته‌ام باور کنم چه اتفاقی رخ داده است. فکر نمی‌کنم فقط یک فیلم‌ساز بزرگ از دست داده، رضا میرکریمی، مدیرعامل خانه سینما، در واکنش به خبر درگذشت خالق «خانه دوست کجاست» نوشت: «به نام دوست/ سلام استاد عباس کیارستمی، خسته نباشی، خانه‌ات آباد که سینمای ما را آباد کردی. برسیم اگر نباشی دلت برای چه چیز اینجا تنگ می‌شود، گفתי برای تغییر فصل‌ها، برای پاییز بعد از تابستان و برای بهار پس از زمستان. حالا دل سینمای جهان در فصل‌های بی‌دریی بی‌تو تنگ می‌شود و تو آسوده و بی‌درد و آرام

علیرضا ریسیان

به اصالت ایرانی باور داشت



اصولا از مرثیه‌سرایی اجتناب دارم؛ اما راجع به هستی و جهان‌بینی‌ای که در آثار عباس کیارستمی موج می‌زد نمی‌توان سخن نگفت. چگونه می‌شود فیلم‌سازی در ۴۰ سال روشنی را به دنیا عرضه کند که قابل بحث و بررسی باشد و هیچ فرقی بین نگاهی که به هستی و انسان داشت با فیلم‌هایش، چه در فیلم‌های کوتاه او و زمانی که راجع به کودکان فیلم می‌ساخت و چه زمانی که فیلم‌های بلند می‌ساخت نمی‌دیدیم؛ این به او در آن می‌زیست. چنانچه می‌بینیم روشی که او در فیلم‌سازی دنبال می‌کرد بعد از دو دهه از آن به‌عنوان فیلم‌سازی ناب یاد می‌شود؛ او خود را جهانی نکرد بلکه جهان خودش را در فیلم‌سازی با نگاه او تطبیق داد. عباس کیارستمی هیچ‌وقت سعی نکرد بابت پسند ایرانی‌ها و خارجی‌ها فیلم بسازد؛ او نگاه هستی‌شناسانه خود را به دیگر نقاط دنیا، تعمیم داد و بعدها دیدیم که چگونه فیلم‌سازان بزرگ دنیا از اروپا و آسیای شرقی گرفته تا آمریکا از او تقلید کردند. بزرگ‌ترین نتیجه از فیلم‌های کیارستمی این است که می‌توان از او الگو گرفت و از او آموخت که چگونه تنها به اصالت فیلم‌ها و حسی که در باور فیلم‌ساز است وفادار ماند هرچند که به طور کامل مورد استقبال دیگران یا خودی‌ها قرار نگرفت...

شهرام اسدی

ای خوش به حال تو



تو رفته‌ای و امروز نبود تو سنکین‌تر از حضور تو تفسیر می‌شود ای بد به حال ما، ای خوش به حال تو...

هنر



ایران و جهان در شوک مرگ کیارستمی

فرانک آرتا

باش، که رسیدی و خانه دوست همان‌جاست». کمال تبریزی نیز بیان کرد: «در میان بزرگان سینما فیلم‌هایش بیش از همه مرا دچار حیرت می‌کرد و با دیدن آنها تحت‌تأثیر عجیب و غیرقابل‌توصیفی قرار می‌گرفتم؛ حسی کاملا نزدیک به حقیقت زندگی و به‌شدت متفاوت با دنیای سینما!». «بهمین فرمان‌آرا» نیز در فیس‌بوک خود نوشت: «احمد و بهمن عزیزم، تحمل نبودن عباس به‌عنوان یک دوست سخت است، خدا به شما کمک کند که نبودن او را به‌عنوان یک پدر بتوانید تحمل کنید. تسلیت کافی نیست، چون وقتی پدر آدم می‌میرد درست مثل این است که یک دنده از پشت آدم را برداشته‌اند و تا بد جای خالی‌اش را حس خواهید کرد. برای ملت ایران نیز جایش برای همیشه خالی خواهد بود. روح شاد دوست عزیز». «داریوش مهرجویی» یادداشتی را در اختیار سایت مجله دنیای تصویر قرار داد؛ او نوشت: «...».



کیارستمی فیلم‌ساز خواص بود نه عوام. خودش هم می‌گفت فیلمی نمی‌سازد که مردم به سینما بیایند تا قلقلکشان شود، کیف کنند و همه‌چیز را از یاد ببرند. همه‌چیز از دلش می‌آمد، از حس‌وحالش، به کارش درباره آینده حرف زدیم تا گذشته و من وقتی از آن خانه بیرون آمدم مطمئن بودم که سال‌های‌سال زنده خواهد بود. برایم قابل‌باور نیست و بسیار دلنتگ حرف‌هایش هستم». فرهادی ادامه داد: «آن‌قدر از شنیدن این خبر شوکه هستم که هنوز نتوانسته‌ام باور کنم چه اتفاقی رخ داده است. فکر نمی‌کنم فقط یک فیلم‌ساز بزرگ از دست داده، رضا میرکریمی، مدیرعامل خانه سینما، در واکنش به خبر درگذشت خالق «خانه دوست کجاست» نوشت: «به نام دوست/ سلام استاد عباس کیارستمی، خسته نباشی، خانه‌ات آباد که سینمای ما را آباد کردی. برسیم اگر نباشی دلت برای چه چیز اینجا تنگ می‌شود، گفתי برای تغییر فصل‌ها، برای پاییز بعد از تابستان و برای بهار پس از زمستان. حالا دل سینمای جهان در فصل‌های بی‌دریی بی‌تو تنگ می‌شود و تو آسوده و بی‌درد و آرام

تینا پاکروان

برای کسی که اصل سینما بود



برای کسی که چون دیگران نیست، چون دیگران خود را درگیر نان شب نکرد؛ برای کسی که هنرش از جنس خود بود، کی‌ی از هنر کسی نبود، برای کسی که اصل اصل بود؛ جهان را از دریچه چشم خود می‌دید و با دوربین خود ثبت می‌کرد؛ شعر حافظ و سعدی را حتی از زاویه نگاه خود می‌خواند و آن چشم برایش حرمت داشت. پنهانش می‌کرد پشت یک عینک دودی تا راحت ببیند بی‌آنکه متهم شود به دیگرگونه دیدن.

برای کسی که از رئیس‌جمهور کشور خود و کشور فرانسه تا وزیر و فیلسوف و نویسنده و روزنامه‌نگار و هنرپیشه و فیلم‌ساز وطنی و فرنگی و هرکس که سرش بر تن وزنی دارد؛ بودنش را ارج می‌نهاد و بودنش را غمگین است. برای کسی که خوانش خود را داشت از جهان و به زیستن بیش از مرگ بهما می‌داد؛ جز به حرمت بودنش و به اندوه رفتنش تمام‌قدایستادن کاری نمی‌توانم بکنم... مطمئنم چنین ناهنگام و زودرفتن؛ چنین بی‌دلیل و در سکوت رفتن؛ حق او نبود...

از این مطمئن‌ترم اما آیین عشق به زندگی او سوگواری را برنمی‌تابد.

چنین است که حتی اگر در دل گریه کنم، به احترام خنده واپسین عکسش، لبخند بر چهره نگاه می‌دارم و باز تکرار می‌کنم به حرمت نام او تمام‌قد می‌ایستم...



عکس‌ها: حامد ملک‌پور/تسنیم

ایران و جهان در شوک مرگ کیارستمی

مجید مجیدی نیز درباره عباس کیارستمی گفت: «او تنها یک فیلم‌ساز نبود، کیارستمی یک فیلسوف بود». پرویز پرستویی نیز در اینستاگرام خود نوشت: «تسلیت،ایشان هم همانند شادروان علی حاتمی بدون جایگزین خواهد بود». حسین علیزاده، آهنگساز بزرگ ایران هم با انتشار متنی درگذشت کیارستمی را تسلیت گفت. علیزاده دراین متن آورده است که «او هست و خواهد بود». رضا کایانیان در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «درست مثل اینکه پدرم برکشیده باشه. عباس کیارستمی از دنیا رفت... ای والای پرچم سینمای ایران نیمه‌افراشته شد». همچنین بسیاری از هنرمندان ایرانی، ورزشکاران، شخصیت‌های سیاسی و علمی نسبت به درگذشت این هنرمند بزرگ از خود واکنش نشان دادند. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، فرانسه‌ای اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، لوران فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه و وزیر فرهنگ اتریش با صدور پیام‌های جداگانه‌ای نیز درگذشت عباس کیارستمی را تسلیت گفتند. مارتین اسکورسیزی، فیلم‌ساز مشهور سینما، نیز دراین باره گفت: «من افتخار آشنایی با عباس را

در ۱۵ سال اخیر داشتم. او انسان بسیار خاصی بود؛ آرام، دلپذیر، متواضع، شویوا و به‌شدت مشاهدهگر (فکر نمی‌کنم چیزی از نظرش پنهان می‌ماند). راه ما کمتر به هم می‌رسید ولی وقتی این اتفاق می‌افتاد من همیشه خوشحال می‌شدم». رابرت کوهرل، منتقد فیلم‌کمنت: «دارم به عباس کیارستمی قبیض فکر می‌کنم درحالی‌که در جاده‌ای کثیف و توانایی قدم می‌زنم، از همان جاهایی که دوست داشت عکس بگیرد».

جف اندرو، نویسنده معروف بریتانیایی؛ از مرگ عباس کیارستمی ویران شده‌ام؛ یک هنرمند واقعی و دوست صمیمی.

ایلیش هوبر، شاعر و نویسنده آمریکایی: هنر بدون درد، یک فیلم‌ساز شاعر واقعی که تنها با چشم‌های فیزیکی‌اش نگاه نمی‌کرد. عباس کیارستمی

رابی کالینز، منتقد تلگراف: «کیارستمی معجزه‌گری بود که به لباس تردستی از نمای نزدیک درآمد. بود. ترنندهای او صمیمی و جادوی واقعی بودند. همه آثاری را که ساخته تماشا کنید».

ژاویه دولان (کارگردان مامی): تو می خواهی همه چی را رها کنی؟ می خواهی طعم کیلاس را رها کنی؟

بدرد کیارستمی.

روزنامه لوموند در پی فقدان این کارگردان مشهور سینما نوشت: «درگذشت عباس کیارستمی را باید ضایعه‌ای بزرگ برای جامعه سینمای جهان دانست که فقدان این کارگردان، عکاس، شاعر و نقاش در تاریخ سینمای جهان ردی فراموش‌نشدنی از خود برجای خواهد گذاشت». زولیت بینوش و کیت ونسلست هم یاد او ا گرامی داشتند.

عباس کیارستمی ۱۵ تیرماه در بیمارستانی در پاریس از دنیا رفت. پیکر این هنرمند برجسته قرار است یکشنبه ۸:۳۰ صبح از مقابل کانون پرورش فکری واقع در خیابان حجاب برای خاک‌سپاری در لواسان بدرقه شود. محل دفن عباس کیارستمی بنا به وصیت خود او انتخاب شد.

پرویز شهبازی

مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد



استاد به هر آنچه استحقاقش را داشت، رسید؛ بر صدر نشست و قدر دید. طعم عالی‌ترین درجه‌های موفقیت را چشید. شهرت‌ش جهانگیر شد و نامش فلک احترام.

۷۶ سال احترام، البته برای چنین هنرمندی کم بود؛ اما «پتی ست، کی پذیرد همواری». انسیتو فیلم بریتانیا، «خانه دوست کجاست» را در ردیف ۱۴ فیلمی فهرست کرده که تا قبل از رسیدن به ۱۰۰سالگی باید دیدا آقای کیارستمی برای ما مظهر زندگی بود، آتارش به دوستی و به زندگی‌کردن تشویق می‌کرد. یاد نمی‌آید که در فیلمی از او کسی مُرده باشد؛ حتی نگذاشت مرگ به سراغ بدیعی بیاید و او را سالم و سرحال -پشت‌صحنه- میان بوته‌های مرگ نشان داد. بهشت بود؟ آمده که «هرکس طعم مرگ را می‌چشده، پس چرا درباره ایشنان آن‌قدر باورش سخت است؟ گنج زری بود در این خاکدان.

خسر و سینایی

گنج پنهان



عباس کیارستمی، فیلمساز بزرگ... کیارستمی گنج بود و این گنج را زیر خاک پنهان می‌کنند...

یادداشت

برای سینماگر «گفت‌وگو» و«کشف نشانه‌ها»



هادی خانیکی

● در خبرها آمده بود که پیکر عباس کیارستمی سینماگر پراوازه عصر ما جمعه به ایران بازآمد و فردا از برابر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با بدرقه هنرمندان، دوستان و دوستان‌ار او، مردمی که او را در قاب اندیشه و عاطفه‌شان ماندگار کرده‌اند، در لواسان به خاک سپرده می‌شود.

کیارستمی که تصویرگر اندیشمند و چیره‌دست زندگی بود، خوشبختانه مجال سخن‌گفتن را درباره خویش به سونگامه‌ها و سوگواره‌های پس از «مرگ» وا ننهاد، و به گفته سعدی «شمعدان مکارم» هنری‌اش را پیش از «شش‌بگرد» روشن کرد. نام کیارستمی هم در میهنش که به آن دلبسته و پایبند بود و هم در جهانی که با آن آشنا و در گفت‌وگو بود، به نیکی ماند و همین نیک نامی او را در شمار «سرمایه‌های نمادین» این سرزمین و سیهر هنری و سینمایی آن قرار داد، او خوب شناخته شد و نیازمند ستایش پس از مرگ نماند.

با همه اینها، برای گفتن و نوشتن درباره کیارستمی و آثارش هنوز میدان را می‌توان گشوده دید و از زیسته‌ها و تجربه‌ها و داشته‌ها و یافته‌های او افقی بردمانه‌تر فرآوری نسل‌های نو نهاد.

شایستگی عرصه هنر و حوزه سینما در پرداختن به این ضرورت فراوانند و چنانکه شایسته زندگی و مرگ کیارستمی است در این روزها گفتارها و نوشتارهای نغز در ایران و جهان فراوان به میان آورده‌اند، حتی فراتر از هنرمندان، کشنگران دنیای سیاست و اجتماع و فیلسوفان و اندیشمندان هم از گفتن و نوشتن دریغ نکرده‌اند.

برای آنکه تعلق به این زمین و زمانه دارد، هرکس جرئت می‌کند یا وظیفه می‌داند که چیزی بگوید و بنویسد و این قاعده عام، نویسنده این سطور ناچیز را هم مستثنا نمی‌کند. من سال‌هاست که در میانه دغدغه‌های معلمی‌ام می‌تواند در خور توجه باشد.

شاید این اندیش‌شیده‌ها که خوانش من از او و آثار دور و نزدیک اوست، از فهم عالم‌انه و شاعرانه دگرگانی که شایسته‌اند، دور باشد؛ اما ازاین‌رو که روزنه‌ای دیگر به «خانه دوست» می‌گشاید، می‌تواند در خور توجه باشد.

سینمای کیارستمی و سینماگری او را می‌توان و باید از زاویه‌های گوناگون دید، اما در میان این همه، باید از قدرت فهم ارتباطی او و کاربرد موفق سینما به مثابه «یک رسانه» غافل ماند.

کیارستمی هم در محتوا و هم در فرم از خوانش ارتباطی کم‌نظیری برخوردار بود. توانمندی نظری او برآمده از پیوندها و آشنایی‌هایش، با متون و موازینی است که «فرهنگ ایران» را ساخته‌اند، او به‌درستی با ادب، عرفان، شعر، هنر و معماری ایران آشنا بود و در سینما با تسلط بر ادبیات و ادبیات را با تسلط بر سینما معنا می‌کرد. برخورداری توأمان او از دانش‌ها و فنون ارتباطی او را به لحاظ تکنیک نیز توانا ساخت. نقاشی، عکاسی، گرافیک تا طراحی جلد و پوستر کتاب و آگهی و تبلیغات و ساختن تیتراژ تا تهیه فیلم مستند و کوتاه و شاعرانه و داستانی، همه‌وهمه میدان‌هایی بودند که به او توان استفاده از زمینه‌ها و ابزارهای گوناگون را در رساندن پیام دادند. ناروا نیست اگر بگوییم این گشودگی دنیاهای ذهنی و عینی کیارستمی او را به متن زندگی انسان و طبیعت و هستی وارد و نزدیک می‌کرد. سینماگری او ورود به دنیای واقعیت‌ها بود، به دور از پیرایه‌ها و آرایه‌ها. سینمای کیارستمی سینمای کشف‌ها و مسئله‌ها و راه‌حل‌هاست، در کشف‌ها و مسئله‌ها و راه‌حل‌هایی ساده و در دسترس، به همان سادگی و دستیافتنی بودن «نان» برای فروکاستن «ترس». بچه از سگ در نخستین ساخته‌اش نان و کوجه.

کیارستمی را در این مقیاس می‌توان سینماگر «گفت‌وگو» دانست، سینماگری که پیچیده‌ترین مسائل جامعه و جهان پیرامونش را به‌سادگی می‌بیند و در واقعی‌ترین صورت به تصویر درمی‌آورد. نمادها و نشانه‌ها زبان‌های قابل فهم گفت‌وگویند؛ «پنجره»، «جاده»، «خودرو»، «خانه»، «مدرسه» و... در فیلم‌های او مکان‌ها و امکان‌های بهتر دیدن، بهتر رفتن، بهتر حرف‌زدن و بهتر فهمیدن‌اند. او «نه مسئله» را در حد معمول و مرسوم باقی می‌گذارد - چنانکه در «قضیه شکل اول، شکل دوم» به گفت‌مان مسلط تربیتی زمانه تمکین نمی‌کند- و نه «راه‌حل» را محدود به یک راه رفته و شناخته‌شده می‌سازد، -همان‌گونه که در اثر قدیمی‌اش «دو راه‌حل برای یک مسئله» را به میان می‌آورد-.